

درس سیصد و پنجاه و نهم: صوت ۳۸۰

بررسی ماحصل کلام مرحوم آخوند در دوران امر

بین متباینین و بیان اشکالات وارد بر آن (2)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در دوران امر بین متباینین بود. جهت مرور نسبت به مسائل گذشته عرض می شود که مرحوم آخوند در بحث دوران امر بین متباینین مسئله را به دوران بین وجوب و یا دوران بین حرمت و یا بین وجوب و حرمت تقسیم کردند و براساس شبهه مکلف^۱ به، مسئله را یا به متباینین و یا به اقل و اکثر ارتباطی تقسیم کردند.^۱ بحث اول راجع به دوران امر بین متباینین غیر از اقل و اکثر ارتباطی است سواء اینکه حکم دائر مدار بین مثبتین باشد یا بین نافیین و یا علم اجمالی به وجوب أحدهما و انتفاء آخر، همه اینها در بحث مکلف^۲ به شامل می شود.

اینکه بعضی ها قسم سوم را جدای از بحث کردند این مسئله بلا وجه است. زیرا در علم اجمالی بین وجوب شیء و حرمت شیء آخر در اینجا باز مکلف^۳ به، به امر ثبوتی و یا به امر نفی ای منقسم می شود لذا هیچ گونه اشکالی در اندراج قسم ثالث در دوران امر بین متباینین در مانحن فیه نیست. حالا این متباینین که شک در أحدهما به عنوان متباینین موجود است یا تباین اینها تباین ذاتی است مانند عتق رقبه و صوم شهرین متتابعین که در اینجا خود اصل و ماهیت مکلف^۴ به با دیگری اختلاف دارد و یا این اختلاف، اختلاف عرضی است یعنی اختلاف در قید است و یا اختلاف در کم است، کم از مقوله عرض است مانند قصر و اتمام که در قصر حکم بشرط لا است اما در اتمام حکم بشرط شیء است.

البته در مورد قصر و اتمام می توانیم بگوییم که اصلاً بحث بشرط لا نیست یعنی دو امر مختلف است. نه اینکه شارع در ماهیت اثنیّت عدم تثلیث را یا عدم تربیع را لحاظ کرده است بلکه نفس لحاظ خود اثنین بدون ای قید و بدون ای شرط این خودش به شرط لائیّت از او انتزاع می شود نه اینکه شارع لحاظ کرده است. پس اختلاف در اینجا اختلاف در کم است و اختلاف عرضی است. اما در نفس ماهیت آن مکلف^۵ به که ماهیت صلاتیت است در او شکی نیست و در آنجا اختلافی نیست حالا چه دو رکعت بخواند یا چهار رکعت بخواند. این از نقطه نظر ماهیتی فرق نمی کند ولی خب علی کل حال هر کدام از اینها نافی دیگری است یعنی قصر نافی اتمام است و اتمام هم نافی قصر است و اما در اقل و اکثر استقلالین بحث در آنجا وارد نمی شود به جهت اینکه ماهیت اقل، نفس ماهیت اکثر است یعنی هویتاً لا ماهیتاً متتها ماهیت اکثر، زائدی را دارد فرض کنید در دوران بین تسبیحات ثلاث یا تسبیحات واحد در صلاة ثلاثیه یا رباعیه در آنجا همان ثلاث، تکرار واحد

^۱ . کفایة الأصول، ص ۳۵۸.

است لذا در روایاتی دارد یکی کافی است^۱ و در بعضی روایات سه تا مطرح است.^۲ در آنجا به تبع حکم به استحباب می شود. زیرا به مقتضای فعلیت آن حکم بعثی که در مقام بعث تام است یعنی روایات به عنوان اماره واقع و به عنوان کشف واقع چنانچه در مقام فعلیت و بعثیت و یا در مقام زجریّت به مرتبه تمام و علیت تامه رسیده باشد در آنجا به مقتضای او حکم به آن دلیل، لازم و مجزی است.

إنّما الکلام در آن دلیلی که دلالت بر سه می کند، آن هم در مقام بعثیت یا در مقام زجریّت آن هم تام است، مقتضای جمع بین هردو عبارت از وجوب همان واحد و استحباب ثانی است یعنی این مقتضای جمع است. این مربوط به اقل و اکثر ارتباطی است. پس مسئله در اقل و اکثر ارتباطی در اینجا وارد نیست بلکه به مقتضای ادله آن یقین به اقل و شک بدوی نسبت به اکثر، مندرج در تحت ادله رفع و براءة و ادله اباحه و سعه و ادله شک است چه براءة عقلیه باشد و یا براءة شرعیه و براءة نقلیه باشد تفاوتی از این نقطه نظر ندارد.

کیفیت جهت تکوینی علم اجمالی

حالا مرحوم آخوند در بحث متباینین در اینجا قائل به رعایت اطراف علم اجمالی هستند یعنی چنانچه در موردی امر دایر بین قصر و اتمام بود و یا اینکه دایر بین عتق رقبه و اطعام ستین مسکین بود، به مقتضای علم اجمالی که شرایط بعثیت نسبت به مورد تمام است در اینجا باید اطراف آن علم اجمالی را اتیان کرد؛ یعنی علم اجمالی که در اینجا متوّلّد است باید دید آن علم اجمالی از چه متوّلّد است؟ طبعاً نفس علم اجمالی خودش بیان کننده آن حقیقت خودش است. یعنی وقتی که یک دلیلی در مقام بعثیت تمام نباشد طبعاً علم از آن متوّلّد نخواهد شد و یا اینکه ظنّ منجّز و حجت از او متوّلّد نخواهد شد.

علم اجمالی به عنوان یک منجّز شرعی، یک جهت تکوینی دارد و آن جهت تکوینی عبارت از انبعاث از دو دلیل فعلی که در مقام بعثیت و یا در مقام زجریّت به مرحله تام و تمامیت رسیده باشند. این علم اجمالی می شود! حالا این علم اجمالی بنا بر کلام مرحوم آخوند... اصلاً این خیال می کنم این دیگر قید زائد باشد؛ اینکه ایشان می فرمایند که اگر به مرتبه بعثیت رسیده باشد خب اصلاً علم اجمالی باید از دلیلی منبعث شده باشد که در بعثیت تام باشد، اگر تمام نباشد که علم اجمالی نیست! این یک مسئله است. لهذا عرض کردم که علم اجمالی یک امر تکوینی است و این امر تکوینی معنا ندارد که در بعثیت مؤلّد خود و او که علم اجمالی را به وجود آورده است در مقام بعثیت تام باشد.

بنابراین به مقتضای تمامیت و فعلیت ادله باید اتیان به هردو مکلف به در اینجا بشود و ادله اباحه شرعیه

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۶، ۴۲ - باب تَخْيِيرِ الْمُصَلَّى فِي الثَّلَاثَةِ وَ الرَّابِعَةِ بَيْنَ قِرَاءَةِ الْحَمْدِ وَ حَدِّهَا وَ بَيْنَ التَّسْبِيحَاتِ الْأَرْبَعِ وَ اسْتِحْبَابِ تَكَرُّرِهَا ثَلَاثًا وَ الْاسْتِغْفَارِ بَعْدَهَا، ص ۱۰۷.

^۲. همان.

مانند ادله سعه و ادله رفع و ادله حجب شامل مانحن فيه نخواهد شد زیرا با ورود جریان ادله اباحه از حجب و سعه و امثال ذلک در اینجا ایجاب جمع بین متناقضین خواهد شد. از یک طرف دلیل اثبات یک امری را می کند از یک طرف ادله سعه اثبات اباحه آن شیء را می کند و **هذا جمع بین المتناقضین و هو محال!**

بنابراین وقتی که ما قائل باشیم بر اینکه ادله سعه و یا ادله حجب و شک در ظرف شک و در ظرف تحقق احتمال هست، با وجود بعث فعلی و تمامیت دلیل و علیت تامه دلیل دیگر در آنجا شبهه ای باقی نخواهد ماند و اینکه ما در اینجا در دوران بین أحدهما قرار گرفتیم و روایتی عتق رقبه را واجب می کند و روایت دیگری اطعام ستین مسکین یا صوم شهرین متتابعین را اثبات می کند، در اینجا هیچ گونه منافاتی را موجب نمی شود چون هردو دلیل ما در اینجا دلیل فعلی است. این مسئله بسیار مسئله مهمی است؛ این مسئله ای که مرحوم آخوند در اینجا فرمودند بسیار مسئله مهمی است و این مطلب را إن شاء الله در جلسات بعد عرض می کنیم که این بحث در مورد جریان علم اجمالی در موارد اضطرار و یا در مواردی که أحدهما از مورد جریان تکلیف خارج می شوند و از دایره تکلیف خارج می شوند آنجا به درد می خورد که آیا در آنجا رعایت احتیاط باید بشود یا نشود. و همین مسئله همان چیزی است که ما قبلاً نسبت به او به جد در مقام اثبات بودیم.

در بحث اثبات احتیاط و ادله احتیاط ما چه عرض کردیم؟ عرض ما در آنجا این بود که دلیلین مثبتین تکلیف هر کدام اینها در مقام خود به فعلیت رسیدند و شارع آنچه را که از مکلف می خواهد اتیان به مأمور به است و وقتی که مأمور به می تواند با اتیان طرفین قطع به برائت ذمه پیدا کند نمی تواند منجزی او را رادع و مانع از اتیان به آن مکلف به و اطراف آن علم اجمالی بشود. مانند بحث غناء و امثال ذلک که گذشت. البته همان طوری که عرض کردم بحث های اینها در آخر قضیه بعد از اینکه این بحث ها تمام شد خواهد آمد.

بنابراین کلام مرحوم آخوند در اینجا کلام تمامی است. ایشان می فرمایند که هردو روایت در مقام فعلیت یا هردو دلیل در مقام فعلیت تام هستند. بسیار خب هردو تام است و باید به هردو عمل کرد؛ این روایت می گوید: كفاره عتق رقبه است و واجب است و سندش هم متقن است و صحت دارد و روایت هم روایت صحیح است و باید به آن عمل کرد و آن روایت هم می گوید که ستین مسکین است و ما می دانیم که قطعاً یکی از این دوتا است و این طور نیست که هردو باشد. بسیار خب! در مقام اتیان چه مانعی از عدم اتیان به هردو وجود دارد؟! چه مانعی وجود دارد؟! ببینید عقل در اینجا حاکم به این است که **أحدهما لیس بواجب** چون بحث، بحث علم اجمالی است و روایت نمی گوید که **أعتق رقبة و صم شهرین متتابعین** یا **أطعم ستین مسکیناً** به عنوان «واو» نیست که جمع باشد به عنوان «أو» است منتها این «أو» یک وقت در نفس روایت واحده جمع می شود **أعتق رقبة مؤمناً أو أطعم ستین مسکیناً** در اینجا مسئله تخییر است؛ در اینجا تخییر تخییر شرعی است بر اینکه **إما أعتق رقبة و إما أطعم ستین مسکیناً** به مدلول خود دلیل شرعی **لا بأمر**

آخر، به مدلول خود دلیل شرعی در اینجا وارد است. یک وقتی در اینجا عقل حاکم است بر اینکه أحدهما مکلف به است و مورد تکلیف است و الآخر لیس بموردٍ للتکلیف و لكن هو عاجزٌ عن التعيين بحث این است؛ عقل می گوید که در این مانحن فیه که بحث علم اجمالی است هر دو واجب نیست. لسان روایت ساکت از این مسئله است.

در این مانحن عقل نمی گوید که هر دو واجب است چون در لسان روایت أحدهما هست و این روایت اثبات عتق رقبه را می کند و آن روایت اثبات اطعام ستین مسکیناً را می کند و انتزاع بشرطاً بودن یا عدم بشرطی...؛ عدم شرط شیء بهتر است نه بشرطاً، حالا در اینجا بشرطاً بگوییم ممکن است تعارض پیدا بشود مثلاً یک نفر هم عتق رقبه بکند و هم اطعام ستین مسکیناً را بکند، هر دو مثبتین هستند و منافاتی باهم ندارد. اگر در روایت جمع در صورت کفارة جمع چطور در آنجا روایت دلالت بر بشرطی می کرد و می گفت که اگر افطار، افطار به حرام باشد هم عتق رقبه و هم اطعام ستین مسکیناً و هم صوم شهرین متتابعین [واجب] هست.^۱ پس أحدهما لا منفرداً بل بشرط الإثنين الآخرين آن ثانی هم لا منفرداً بل بشرط الأول و الآخر الثالث لا منفرداً بل بشرط الأول و الثانی یعنی بشرطی در روایت جمع در آنجا در مکلف به، به سه امر مجتمعین تعلق گرفته است منتها در آنجا شرط صحت برای أحدهما، اجتماع دوتای دیگر نیست بلکه در رفع تکلیف کلی، اجتماع ثلاثة اشیاء معتبر است و بينهما بونٌ بعيد.

یک وقتی می گوییم که شرط صحت اصل یک فعل [به] انضمام با دیگری معتبر است به نحوی که اگر دیگری اتیان نشود این فعل باطل است و باید اتیان بشود من باب مثال در مورد وضو صحت غسل ید یمنی متوقف بر غسل ید یسری است متوالیاً لا متأخراً به نحوی که اگر غسل ید یسری تحقق پیدا نکند غسل ید یمنی باطل می شود. این مسئله هست. اما در مورد غسل این طور نیست؛ صحت غسل رأس متوقف بر غسل طرف یمین یا طرف یسار نیست. البته نه اینکه حالا سر را بشوید بعد بروود سال دیگر بیاید بدن را بشوید! به قول آن آقای کذا که به مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - گفت که اشکال ندارد که سر را یک هفته بشوید بعد هفته دیگر بیاید طرف راستش را بشوید و آن به این یک هفته می چسبد و هفته سوم هم که طرف چپش را می شوید می آید می چسبد و یک غسل تمام می شود! آن وقت این وسطها اگر هر کاری بکند مسئله ای نیست! آن غسل سر جایش هست!

مرحوم شیخ بهایی می گوید:

بود در شهر هری بیوه زنی *** کهنه رندی، حيله سازی، پرفنی

۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۰، ۱۰ - بابُ وُجوبِ کَفَّارَةِ واحدةٍ بِالْإِفْطَارِ عَلَى الْمُحَلَّلِ وَ كَفَّارَةِ الْجَمْعِ بِالْإِفْطَارِ عَلَى الْمُحَرَّمِ وَ الْقَضَاءِ فِيهِمَا، ص ۵۳.

از ته هر کس که برجستی به ناز *** می‌شدی فی الحال مشغول نماز
بابها مفتوحة للداخلین *** رجليها مرفوعة للفاعلين
گفت با او رندکی، کی نیک زن *** حیرتی دارم در این کار تو من
زین جنابت‌های پی در پی که هست *** هیچ ناید در وضوی تو شکست؟!
این وضو از سنگ و رو محکم‌تر است *** این وضو نبود سد اسکندر است!^۱

این چه طهارتی است که تو داری که با این همه جنابت‌ها این طهارت باطل نمی‌شود؟!
بله، آن توالی شرطی نیست اما نه‌اینکه رأسش را امسال بشوید و طرف راست را بگذارد سال دیگر، نه،
منظور این است که حالا اگر یک ساعت مثلاً به تأخیر افتاد اشکال ندارد. حتی اگر بین صبح تا عصر یا ظهر هم
باشد باطل است. این طور نیست که مانند اجزاء وضو باید متوالیین باشد. در مورد غسل صحت یک جزء مترتب
بر صحت جزء دیگر نیست اما اصل تکلیف مترتب است یعنی صحت غسل رأس به شرط غسل طرف ایمن و
طرف ایسر در رفع تکلیف مؤثر است. در مانحن فیه همین است. توضیح آن برای جلسه بعد باشد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

^۱. مثنوی نان و حلوا، شیخ بهایی، بخش ۱۳، علی سبیل التمثیل.